

# لوح سلمان اول (ادرنه)

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح سلمان (۱) - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح مبارکه،

چاپ مصر، صفحه ۱۲۸ - ۱۶۰

## ﴿ بسمی المحزون ﴾

ای سلمان \* از شهر جان بنسایم قدس رحمن بر اهل اکوان و امکان مرور نما \* و بقدم استقامت و جناحین انقطاع و قلب مشتعل بنار محبة الله سائر شو تا بردِ شتا در تو اثر نکند و تو را از سیر در وادی اُحدیه منع ننماید \*

ای سلمان \* این آیام مظهر کلمه محکمه ثابته لا إله إلا هو است \* چه که حرف نفی باسم اثبات بر جوهر اثبات و مظهر آن مقدم شده و سبقت گرفته و احدی از اهل ابداع تا حال باین لطیفه ربانیه ملتفت نشده و آنچه مشاهده نموده که لم یزل حروفات نفی علی الظاهر بر احرف اثبات غلبه نموده اند از تأثیر این کلمه بود که منزل آن نظر بحکمتهای مستوره در این کلمه جامعه نفی را مقدم داشته \* و اگر ذکر حکمتهای مقنعه مغطئه نمایم البتّه ناسرا منصعق بل میت مشاهده خواهی نمود \* آنچه در ارض مشاهده مینمائی ولو در ظاهر مخالف اراده ظاهریه هیاکل امریه واقع شود و لکن در باطن کل باراده الهیه بوده و خواهد بود \* اگر نفسی بعد از ملاحظه این لوح در کلمه مذکوره تفکر نماید بحکمی مطلع شود که از قبل نشده چه که صورت کلمات مخزن حقد و معانی مودعه در آن لآئی علمیه سلطان اُحدیه و ید عصمت إلهیه ناس را از اطلاع بآن منع میفرماید \* و چون اراده الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آنرا گشود بعد ناس بآن ملتفت میشوند \* مثلاً در کلمات فرقان ملاحظه نما که جمیع خزائن علمیه جمال



ORIGINAL



AUDIO

قَدَمَ جَلٍّ و عَزَّ بوده و جمیع علماء در کل لیالی و آیام قراءت مینمودند و تفاسیر مینوشتند مع ذلک قادر بر اینکه حرفی از لآئِ مستوره در کنوز کلماتیه ظاهر نمایند نبوده‌اند \* و إذا جاء الوعد دست قدرت ظهور قلم ختم خزائن او را علی شأن النَّاس و استعداد هم حرکت داد \* لذا اطفال عصر که حرفی از علوم ظاهره ادراک نموده بر اسرار مکنونه علی قدرهم اطلاع یافتند بشأنیکه طفلی علمای عصر را در بیان ملزم مینمود \* اینست قدرت یدِ إلهیه و احاطه اراده سلطانِ اُحدیه \* اگر نفسی در این بیان مذکور تفکر نماید مشاهده مینماید که ذره از ذرات حرکت نمی کند مگر باراده حق و احدی بحر فی عارف نشده مگر بمشیت او \* تعالی شأنه و تعالی قدرته و تعالی سلطنته و تعالی عظمته و تعالی امره و تعالی فضله علی من فی ملکوت السَّموات و الأَرْض \*

ای سلیمان \* قلمِ رحمن میفرماید در این ظهور حرف نفی را از اولِ إثبات برداشتم و حکم آن لو شاء الله از سماءِ مشیت نازل خواهد شد \* و بعد ارسال خواهیم داشت \*

ای سلیمان \* احزانِ بشأنی احاطه نموده که لسانِ رحمن از ذکر مطالبِ عالیه ممنوع شده \* قسم بمرئی امکان که ابوابِ رضوان معانی از ظلمِ مشرکین مسدود گشته و نسائمِ علمیه از ین عَزَّ اُحدیه مقطوع شده \*

ای سلیمان \* بلا یایم علی الظَّاهر از قبل و بعد بوده منحصر باین آیامِ مدان \* نفسیرا که در شهر و سنین بید رحمت تربیت فرمودم بر قلمِ قیام نمود \* اگر از اسرارِ قبل ذکر نمایم مطلع میشوی که لم یزل بعضی از عباد که بکلمه امریه خلق شده‌اند با حق بمعارضه بر خواستند و از بدائع امرش تخلف نمودند ملاحظه در هاروت و ماروت نما که دو عبدِ مقرب الهی بودند از غایت تقدیس بملکِ موسوم گشتند باراده محیطه از عدم بوجود آمدند و در ملکوتِ سموات و ارض ذکرشان مذکور و آثارشان مشهور \* و بشأنی عند الله مقرب بودند که لسانِ عظمت بذکرشان ناطق بود تا بمقامی رسیدند که خود را اتقی و اعلی و ازهد از کل عباد مشاهده نمودند \* بعد نسیمی از شطرا متحان وزید و بأسفل نیران راجع شدند \* و تفصیل این دو ملک آنچه ما بین ناس مذکور است اکثری کذب و از شاطیء صدق بعید است \* و عندنا علم کل شیء فی ألواحِ عَزَّ محفوظ \* و مع ذلک احدی بر حق اعتراض نموده از امم آن عصر که حق جلّ کبریاؤه بعد از بلوغ این دو ملک بمقاماتِ قدس قرب چرا اینمقامرا اخذ فرمود \*

ای سلیمان \* بگو باهل بیان که سلسال باقیه الهیه و کوثر دائمه ربانیه را بماءِ ملحیه تبدیل مکنید و نغماتِ عندلیب بقا را از سمعِ محو منمائید \* در ظلِّ سحابِ رحمت منبسطه مثنی کنید \* و در سایه سدره فضل ساکن شوید \*

ای سلمان \* لم یزل حق بظاهر بین ناس حکم فرموده و جمیع نبیین و مرسلین مأمور بوده که ما بین بریه بظاهر حکم نمایند و جز این جائز نه \* مثلاً ملاحظه نما نفسی حال مؤمن و موحد است و شمس توحید در او تجلی فرموده بشأنیکه مقرر و معترف است بجمیع اسما و صفات الهی و شهادت میدهد بآنچه جمال قدم شهادت داده لنفسه بنفسه در این مقام کلّ اوصاف در حق او جاری و صادق است بلکه احدی قادر بر وصف او علی ما هو علیه إلا الله نبوده و کلّ این اوصاف راجع میشود بآن تجلی که از سلطان مجلی بر او إشراق فرموده \* در این مقام اگر نفسی از او اعراض نماید از حق اعراض نموده چه که در او دیده نمیشود مگر تجلیات الهی مادامیکه در این مقام باقیست \* اگر کله دون خیر در باره او گفته شود قائل کاذب بوده و خواهد بود \* و بعد از اعراض آن تجلی که موصوف بود و جمیع این اوصاف راجع باو بمقرر خود باز گشت \* دیگر آن نفس سابق نیست تا آن اوصاف در او باقی ماند \* و اگر ببصر حدید ملاحظه شود آن لباسی را هم که پوشیده آن لباس قبل نبوده و نخواهد بود \* چه که مؤمن در حین ایمان او بالله و إقرار باو لباسش اگر از قطن خَلَقَهُ باشد عند الله از حریر جنت محسوب \* و بعد از اعراض از قطران نار و جحیم \* در اینصورت اگر کسی وصف چنین نفسی را نماید کاذب بوده و عند الله از اهل نار مذکور \*

ای سلمان \* دلائل این بیان را در کلّ اشیاء بنفسه بنفسه ودیعه گذاشتهام \* مع ذلک بسیار عجب است که ناس بآن ملتفت نشدهاند و در ظهور اینگونه امور لغزیدهاند \* ملاحظه در سراج کن تا وقتیکه روشن و منیر و مشتعل است اگر نفسی انکار نور آن نماید البتّه کاذب است \* و لکن بعد از آن که نسیمی بوزد و او را منطفی نماید اگر بگوید مضیء است کاذب بوده و خواهد بود \* مع آنکه مشکاة و شمع در حین ضیاء و دون آن یکی بوده و خواهد بود \*

ای سلمان \* الیوم کلّ اشیا را مرایا مشاهده نما چه که خلق بیک کله خلق شدهاند و در صقع واحد بین یدی الله قائمند \* و اگر جمیع باین شمس عزّ باقی که از أفق قدس أبهی إشراق فرموده توجه نمایند در جمیع تجلی شمس بهیئته مرتسم و منطبع \* در این صورت جمیع اوصاف و صفات شمس بر آن مرایا صادق چه که دیده نمیشود در آن مرایا مگر شمس و ضیاء آن \* و بر عارف بصیر مبرهن است که این اوصاف مرایا بنفسه بنفسه نبوده بلکه کلّ اوصاف راجع است بآن تجلی که از مشرق عنایت شمس در آن مرایا ظاهر و مشرق شده \* و مادامیکه این تجلی باقی اوصاف باقی و بعد از محو آن تجلی از صور مرایا وصف واصفین آن مرایا را کذب صرف و افک محض بوده و خواهد بود \* لأنّ الأسماء و الصفات یطوفنّ حول تجلی الذی أشرق من الشمس لا حول المرایا بنفسهنّ لنفسهنّ \*

ای سلمان \* عزّت کل اسما و رفعت آن و عظمت و اشتہار آن نسبتہا الی اللہ بوده \* مثلا ملاحظہ نما در بیوتیکہ بین ملل مختلفہ مرتفع شدہ و جمیع آن بیوترا طائفند و از اماکن بعیدہ زیارت آن بیوت میروند \* و این واضح است کہ احترام این بیوت بعلت آن بودہ کہ جمالِ قَدَمِ جَلِّ اجلالہ بخود نسبت دادہ با آنکہ کل عارفند کہ جمالِ قَدَمِ محتاج بہ بیٹی نبودہ و نخواہد بود \* و نسبت کل اماکن بذات مقدّسش علی حدّ سواء بودہ \* بلکہ این بیوت و امثال آنرا سبب فوز و فلاح عباد خود قرار فرمودہ تا جمیع ناسرا از بدایع فضل خود محروم نفرماید \* فَطُوبَىٰ لِمَنِ اتَّبَعَ أَمْرَ اللَّهِ وَعَمِلَ بِمَا أُمِرَ مِنْ لَدُنْهُ وَكَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ \* و این بیوت و طائفین آن عند اللہ معززند مادامیکہ این نسبت منقطع نشدہ \* و بعد از انقطاع نسبت اگر نفسی طائف شود طائف نفس خود بودہ و از اهل نار عند اللہ محسوب \* و ہم چنین در بیوت انفسیہ ملاحظہ نما کہ بعد از اعراض حکم صنم بر او جاری و عاکفانش عند اللہ از عبدہ أصنام بودہ و خواهند بود \* حال تفکر نما کہ این بیوت در حین نسبتہا الی اللہ و بعد از انقطاع نسبت بیک صورت بودہ و خواهند بود \* و صورت ظاہرہ این بیوت در دو حالت بیک نحو مشاہدہ میشود بشأنیکہ در ظاہر این بیوت چہ در حین نسبت و چہ در دون آن أبدا تغییر ملحوظ نہ \* و لکن در حین قطع نسبت روح خفیہ مستورہ از آن بیوت اخذ میشود \* و لا یدرکہ إلاّ العارفون \* و ہم چنین در کل مظاهر اسماء کہ بیوت انفسیہ اند ملاحظہ کن \*

ای سلمان \* در کلمات رحمن بقلب طاہر و بصر مقدّس مشاہدہ نما و تفکر کن کہ لعلّ بمراد اللہ فائز شوی \*

ای سلمان \* در حین خروج از عراق لسان اللہ جمیع را اخبار فرمود کہ سامری ظاہر خواهد شد و عجل بندا آید و طیور لیل بعد از غیبت شمس البتہ بمرکت آیند \* آن دو کہ ظاہر شدند \* و لکن عن قریب طیور لیل بدعوی ربویّت و الوہیّت برخیزند \* و لکن نسأل اللہ بأن یعرفّ الناس أنفسهم لئلاّ يتجاوزوا عن حدّهم و شأنهم و یدکرون اللہ بهذا الذکر الأعظم و ینصرون اللہ بكلّ جوارحهم و أركانهم و یكوننّ كالأعلام بین السّموات و الأرضین \* أن اسکنوا یا قوم فی ظلّ اللہ ثمّ استقرّوا علی مقاعدکم بسکینة اللہ و وقار عظیم \* و تمسکوا بحبل العبودیّة \* لله الحقّ إنّها لشأن لا یعادله ما خلق بین السّموات و الأرضین \* و بها یتظہر أمر اللہ بین عبادہ و بریّته و من تمسک بها فی تلك الأيام لنصر اللہ حقّ النصر و من تخلف عنها فقد استکبر علی اللہ و لن یتکبر إلاّ کلّ معتد أثیم \* إن شاء اللہ جمیع در ظلّ جمالِ قَدَمِ ساکن و مستریح باشند و بشرط او ناظر و إنّ هذا لفضل عظیم \*

و اینکه از معنی شعر سؤال نمودی اگر چه قلم امر اقبال بر اینکه بر معانی شعر حرکت نماید نداشته چه که الیوم بحور معانی بکینونتها و اصلها ظاهر شده دیگر احتیاج بکلمات قبل نبوده و نیست بلکه کل ذی علم و حکمت و عرفان از قبل و بعد محتاج باین بحور متموجه بدیعه بوده و خواهند بود \* و لکن نظر بخواهش تو مختصری ذکر میشود و از قلم قدم علی ما اراد الله جاری میگردد\*

سؤال :- چونکه بیرنگی اسیر رنگ شد \* موسی با موسی در جنگ شد

ای سلیمان \* عرفا را در امثال این مقالات بیانات بسیار است بعضی حقرا بحر و خلقرا امواج فرض گرفته \* و اختلاف امواج را میگویند از صور است \* و صور حادث است و بعد از خلع صور جمع بحر راجع \* یعنی حقیقت بحرنند \* و در صور هم بعضی بیانات دیگر نموده اند که ذکر آن در این مقام جائز نه \* وهم چنین حقرا مداد و سائر اشیا را بمنزله حروفات ذکر نموده اند \* و گفته اند همان حقیقت مداد است که بصور مختلفه حروفات ظاهر شده و این صور در حقیقت مداد واحد بوده \* و اول را مقام وحدت و ثانیرا مقام کثرت گفته اند \* و هم چنین حقرا واحد و اشیا را بمنزله اعداد \* و حقرا آب و اشیا را بمنزله ثلج چنانچه گفته اند\*

وما الخلقُ فی التَّمثالِ إِلَّا كَلِجَةٌ وَأنت لها الماءُ

الذی هو نابعُ

ولکن بِذَوْبِ الثَّلجِ يُرَفَعُ حَكْمُهُ ویوضع حکم

الماء والأمرُ واقعُ

و در مقامی دیگر گفته اند:

# وَالْبَحْرُ بَحْرٌ عَلَىٰ مَا كَانَ فِي قَدَمِ أَمْوَاجٍ وَأَشْبَاحٍ إِنَّ الْحَوَادِثَ

باری جمیع اشیا را مظاهر تجلی ذاتی حق میدانند \* و تجلی را هم سه قسم ذکر نموده‌اند \* ذاتی و صفاتی و فعلی \* و قیام اشیا را بحق قیام ظهوری دانسته‌اند \* و اگر این مطالب بتمامها ذکر شود سامعین را بشأنی کسالت اخذ نماید که از عرفان جوهر علم محروم مانند \* و هم چنین بکون اعیان ثابتہ در ذات قائل شده‌اند \* چنانکه یکی از حکمای عارف گفته ( حقائقُ الأشياءُ كائنةٌ في ذاته تعالی بخو أشرف ثم أفاضها ) چه که معطی شیء را فاقد شیء ندانسته‌اند و میگویند محال است \* چنانچه ابن عرب در این مطلب شرحی مبسوط نوشته \* و حکمای عارفین و متأخرین بمثل صدر شیرازی و فیض و أمثالهما در رَضْرَاضِ سَاقِيهِ ابن عرب مثنی نموده‌اند \* فَطَوْبِي لِمَنْ يَمِشِي عَلَى كَثِيبِ الْأَحْمَرِ فِي شَاطِئِ هَذَا الْبَحْرِ الَّذِي بِمَوْجٍ مِنْ أَمْوَاجِهِ مَحِيَّتِ الصُّورُ وَالْأَشْبَاحُ عَمَّا تَوْهَمُوهُ الْقَوْمُ \* فَيَا حَبْدًا لِمَنْ عَرَى نَفْسَهُ عَنْ كُلِّ الْإِشَارَاتِ وَالِدَّلَالَاتِ وَسَبَّحَ فِي هَذَا الْبَحْرِ وَغَمْرَاتِهِ وَوَصَلَ بِحَيْتَانِ الْمَعَانِي وَوَلَّأَى حِكْمَهُ الَّتِي خَلَقَتْ فِيهِ \* فَتَعِيمًا لِلْفَائِزِينَ \* و هر نفسی که معتقد بر بیانات عرفا بوده و در آن مسلک سالک شده موسی و فرعون هر دو را از مظاهر حق دانسته \* منتهی آنست که اول را مظهر اسم هادی و عزیز و أمثال آن \* و ثانیا مظهر اسم مُضِلِّ و مُدِلِّ و أمثال آن \* و لذا حکم جدال ما بین این دو محقق \* و بعد از خلع تعینات بشریه هر دو را واحد دانسته‌اند چنانچه در اصل جمیع اشیا را واحد میدانند \* و مجمل آن از قبل ذکر شد \* این مطالب قوم که بعضی از آن مجملا بیان شد و لکن \* ای سلیمان قلمِ رحمن میفرماید \* الیوم مثبت و محقق این بیانات و مُبطل آن در یکدرجه واقف چه که شمس حقیقت بنفسها مشرق و از آفق سماء لا یزال لایح است \* و هر نفسی که بذکر این بیانات مشغول شود البتہ از عرفان جمالِ رحمن محروم ماند \* ربیع تحقیق اوهام زمان غیبت است \* و الیوم ربیع مکاشفه و لقاء \* قُلْ أَنْ ارْتَعَوْا يَا قَوْمُ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ فِي رِيَاضِ الْمَكَاشِفَةِ وَالشَّهَادَةِ ثُمَّ دَعُوا الْأَوْهَامَ \* كذلك أمرکم قلمُ الله المهیمن القیوم \* ذکر جمیع علوم برای عرفان معلوم بوده و بیان ادله مخصوص اثبات مدلول \* حال الحمد لله که شمس معلوم از آفق سماء قیوم مشرق \* و قمر مدلول در سماء امر ظاهر و لائح قلبا از کلّ اشارات مقدّس کن و شمس معانیرا در سماء قدس روحانی بچشم ظاهر مشاهده نما و تجلیات اسمائیه و صفاتیہ اشرا در ما سواہ ملاحظه کن تا بجمیع علوم و مبدأ و منبع و معدن آن فائز شوی \*

ای سلیمان \* قسم بجمالِ قَدَمِ که این ایام در هر حین از سماء عرفان ربّ العالمین معارف جدید نازل فطوبی لِنَ وصل الی هذا المعین و انقطع عما عنده \* ای اهل جذب و شوق انصاف دهید در این بیانات که از قول عرفا مختصر ذکر شده کتب لا تخصی حال ما بین ناس موجود \* اگر انسان اراده نماید جمیع را ادراک کند دو عمر کفایت نماید \*

ای سلیمان \* قل الله ظاهرٌ فوقَ کلّ شیءٍ و الملک یومئذ لله ثمّ ذرّ الناس بما عندهم \* باری معارف قبل را بقبل بگذار \* موسی که از انبیای اعظم است بعد از ثلاثین یوم که بقول عرفا در عشره اول افعال خود را در افعال حق فانی نمود \* و در عشره ثانی صفات خود را در صفات حق \* و در عشره ثالث ذات خود را در ذات حق \* و گفته‌اند چون بقیه هستی در او باقی بود لذا خطاب لَن تَرَانِ شنید \* و حال لسان الله ناطق و میفرماید یبکار ارنی گو و صد هزار بار زیارت ذوالجلال فائز شو \* کجا است فضل این ایام و ایام قبل \*

باری ای سلیمان \* آنچه عرفا ذکر نموده‌اند جمیع در رتبه خلق بوده و خواهد بود چه که نفوس عالیه و افتده مجرد هر قدر در سماء علم و عرفان طیران نمایند از رتبه ممکن و ما خلق فی أنفسهم بأنفسهم تجاوز نتوانند نمود \* کلّ العرفان من کلّ عارف و کلّ الأذکار من کلّ ذاکر و کلّ الأوصاف من کلّ واصف ینتهی الی ما خلق فی نفسه من تجلی ربّه \* و هر نفسی فی الجمله تفکر نماید خود تصدیق مینماید باینکه از برای خلق تجاوز از حد خود ممکن نه و کلّ أمثله و عرفان از أول لا أول بخلق او که از مشیت امکانیه بنفسه لنفسه لا من شیء خلق شده راجع \* فسبحان الله من أن یعرف بعرفان أحد أو أن یرجع إلیه أمثال نفس \* لم یکن ینه و بین خلقه لا من نسبة و لا من ربط و لا من جهة و إشارة و دلالة و قد خلق الممکات بمشیئته الّتی أحاطت العالمین \* حق لم یزل در علو سلطان ارتفاع وحدت خود مقدّس از عرفان ممکات بوده و لا یزال بسمو امتناع ملیک رفعت خود منزّه از ادراک موجودات خواهد بود \* جمیع من فی الأرض و السّماء بکله او خلق شده‌اند و از عدم بحت بعرضه وجود آمده‌اند چگونه میشود مخلوقیکه از کله خلق شده بذاتِ قَدَمِ ارتقا نماید \*

ای سلیمان \* سبیل کل بذاتِ قَدَمِ مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود \* و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از آفق اُحدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدّسه را عرفان خود قرار فرموده \* مَنْ عَرَفَهُمْ فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من أقرّ بهم فقد أقرّ بالله و من أعرض عنهم فقد أعرض عن الله و من کفر بهم فقد کفر بالله و هم صراط الله بین السّموات و الأرض و میزان الله فی ملکوت الأمر و الخلق و هم ظهور الله و حججه بین عباده و دلائله بین بریته \*

ای سلیمان \* منقطع شو از کل آنچه ما بین عباد مشهور است و بجناحین انقطاع بسماء قدس ابهی طائر شو \* تالله لو تطیر إليها و تصل الی قُطب المعانی فیها لن تری فی الوجود إلا طلعةَ حضرة المحبوب و لن تری المعرضین إلا کیوم لم یکن أحدٌ منهم مذکوراً \* ذکر این مقام را لسانی دیگر باید تا ذکر نماید و سمعی دیگر شاید تا استماع کند \*

ای سلیمان \* حال خوشتر آنکه اسرار جان و بدایع اذکار جانان را در سماء مشیت رحمن ودیعه گذاریم و در معنی شعر شروع نمائیم \*

بدان مقصود صاحب مثنوی از ذکر موسی و فرعون ذکر مثل بوده نه اینکه این دو در ذات یکی بوده‌اند \* نعوذ بالله عن ذلک \* چه که فرعون و أمثال او بکلمه موسی خلق شده‌اند لو اتم تعرفون \* و همان اختلاف ظاهره که ما بین بوده دلیل بر اینست که در کل عوالم بایکدیگر مخالف بوده‌اند و این بیانست خفی \* لا یعرفه إلا کل عارف بصیر \* و صاحب مثنوی جمیع عباد را در ملکوت اسماء موسی فرض نموده چه که کل از تراب خلق شده و بتراب راجع خواهند شد \* و هم چنین کل بحروف موسومند و در عالم ارواح که عالم یک رنگی است ابداً جنگ و جدال نبوده و نیست چه که اسباب جدال مشهود نه و لکن بعد از دخول ارواح در اجساد و ظهور آن در این عالم اسباب نزاع بمیان می آید چه حق و چه باطل \* و این نزاع و جدال اگر لإثبات أمر ذوالجلال واقع شود حق بوده و خواهد بود و من دون آن باطل و این نزاع و جدال و حب و نفاق و إقبال و إعراض جمیع طائف حول اسبابند \* مثلاً ملاحظه نما یک سبب از مسبب ظاهر میشود و این سبب واحد بوده و لکن در هر نفسی بما هو علیه منقلب میشود و آثار آن ظاهر میگردد و لکن در هر مقام بظهوری ظاهر \* مثلاً در اسم مغنی الهی ملاحظه نما که این اسم در ملکوت خود واحد بوده و لکن بعد از تجلی در مرایای وجود انسانی در هر نفسی باقتضای او اثر آن تجلی ظاهر میشود \* مثلاً در کریم کرم \* و در بخیل بخل \* و در شقی شقاوت \* و در سعید سعادت ظاهر میشود چه که در حالت فقر نفوس و آنچه در او است مستور است \* مثلاً نفسی که فلسی نزد او موجود نه کرم و بخل او مستور است \* و هم چنین سعادت و شقاوت در این مقام غیر مشهود و بعد از غنا در هر نفسی آنچه در اوست ظاهر و مشهود میگردد \* مثلاً نفسی آنچه را مالک شد فی سبیل الله انفاق مینماید \* و نفسی اسباب محاربه ترتیب میدهد و با حق بمعارضه و مجادله قیام مینماید \* و نفسی جمیع را حفظ مینماید بشأنیکه خود و دون او از مال او محرومند \* حال ملاحظه کن از یک تجلی چه مقدار امور مختلفه متغایره ظاهر میشود \* و لکن قبل از تجلی جمیع این نفوس در اماکن خود مخمود و مستور و افسرده بوده و بیک تجلی شمس اسم مغنی این نفوس را چه گونه محشور نمود و آنچه در باطن مستور بود ظاهر و مشهود فرمود \* و اگر بچشم بصیرت در



این بیان ملاحظه نمائی بر اسرار مستوره مَطَّلَع شوی \* ملاحظه در فرعون زمان کن که اگر غنا و قدرت ظاهره نبود ابداً بحاربه با جمال اُحدیه قیام نمی نمود \* چه که در فقدان اسباب عاجز بوده و خواهد بود و کفر در او مستور \* پس خوشا حال نفوسیکه اسیر رنگ دنیا و ما خلق فیها نشده‌اند و بصیغ الله فائز گشته‌اند یعنی برنگ حق در این ظهور بدیع در آمده‌اند \* و آن تقدیس از جمیع رنگهای مختلفه دنیا است و جز منقطعین بر این رنگ عارف نه چنانچه الیوم اهل بها که بر سفینه بقا را کبند و بر قلمز کبریا سائریک دیگر را میشناسند و دون این اصحاب احدی مَطَّلَع نه \* و اگر هم عارف شوند همان مقدار که اعمی از شمس ادراک مینماید \*

ای سلیمان \* بگو بعباد که در شاطیء بحر قَدَم وارد شوید تا از جمیع رنگها مقدّس گردید و بمقرّ اقدس اَطهر و منظر اکبر وارد شوید \*

ای سلیمان \* جمیع عباد را رنگهای مختلفه دنیا از شاطیء قدس اُبهی منع نموده \* مثلاً در نفس معروف که بحاربه بر خواسته ملاحظه نما \* قسم بآفتاب افق معانی که لیلا و نهارا طائف حولم بوده و در اسبحار که در فراش بودم تَلْقَاء رَأْس قائم بوده و آیات الله بر او القا میشد و در تمام لیل و نهار بخدمت قائم \* و چون امر مرتفع شد و ملاحظه نمود اسمش مشهود لون اسم و حب ریاست چنان اخذش نمود که از شاطیء قدس احدیه محروم ماند \* فو الذی نفسی بیده که در ابداع شبه این نفس در حب ریاست و جاه دیده نشده \* فو الذی أنطق کلّ شیء ببناء نفسه که اگر جمیع اهل ابداع اراده نمایند که حسد و بغضای نفسشرا احصا کنند جمیع خود را عاجز مشاهده نمایند \* نَسَأَلُ اللّٰهَ بِأَنْ يَطَهِّرَ صَدْرَهُ وَيُرْجِعَهُ اِلَى نَفْسِهِ وَيُوَيِّدَهُ عَلَى الْاِقْرَارِ بِاللّٰهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ \*

ای سلیمان \* ملاحظه در امر الله نما که یک کلمه از لسان مظهر اُحدیه ظاهر میشود و آن کلمه در نفس خود واحد بوده و از منبع واحد ظاهر شده و لکن بعد از اشراق شمس کلمه از افق فم الله بر عباد در هر نفسی علی ما هو علیه ظاهر میشود \* مثلاً در یکی اعراض و در یکی اقبال \* و هم چنین حب و بغض و امثال آن \* و بعد این مُحَبّ و مُبغض بحاربه و معارضه قیام مینمایند و هر دو را رنگ اخذ نموده چه که قبل از ظهور کلمه با یگدیگر دوست و متحد بوده‌اند و بعد از اشراق شمس کلمه مُقبِل بلون الله مزین شده \* و مُعرض بلون نفس و هوی \* و اشراق همین کلمه الهیه در نفس مقبل بلون اقبال ظاهر شده و در نفس معرض بلون اعراض مع آنکه اصل اشراق مقدّس از الوان بوده \* در شمس ملاحظه نما که بیک تجلّی در مرایا و زجاجات تجلّی مینماید و لکن در هر زجاج بلون او در او جلوه مینماید \* چنانچه مشهود است و جمیع دیده‌اید \* باری سبب جدال معرض و مقبل لون و رنگ شده و لکن ما بین این دو رنگ فرقی است لا یحصی \* این بصیغ الله ظاهر شده \* و آن بصیغ هوی \*

و صبغ مؤمن مقبل مجاهد صبغ رحمن بوده \* و صبغ معرض منافق صبغ شیطان \* آن رنگ سبب و علت تطهیر نفوس است از رنگ ما سوی الله \* و این علت آرایش نفوس است برنگهای مختلفه نفس و هوی \* آن حیات باقیه عنایت فرماید \* و این موت دائمه \* آن منقطعین را بکوثر بقا هدایت فرماید \* و این محتجبین را زقوم فنا چشاند \* از آن رانحه رحمن در مرور \* و از این روائح شیطان \* و مقصود صاحب مثنوی در این کلمات آن نبوده که موسی و فرعون در یک درجه بوده‌اند \* فنعوذ بالله عن ذلک \* چنانچه بعضی از جهال چنین فهمیده‌اند \* فعل موسی بر دین او گواهی است صادق چه که جدال او لله بوده و مقصود آنکه فرعون را از الوان فانیه نجات بخشد و بلون الله فائز نماید و خود در سبیل دوست شربت شهادت چشد \* و لکن جدال فرعون برای آنکه جان خود و سلطنت خود را حفظ نماید \* مقصود موسی اشتعال سراج الله بین ما سواه \* و مقصود فرعون احماد آن \* أَفَنُ يَنْفِقُ رُوحَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا يَحْفَظُ نَفْسَهُ خَلْفَ سَبْعِينَ أَلْفَ نِقَابٍ فَمَا لِهَؤُلَاءِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ بَيَانًا مِنَ اللَّهِ الْعَالَمِ الْحَكِيمِ \* بلکه مقصود صاحب مثنوی آنکه سبب جنگ موسی و فرعون رنگ شده \* و لکن رنگ موسی رنگی بوده که اهل ملاء اعلی خود را فدای آن رنگ نموده‌اند \* و رنگ فرعون رنگی که اهل بحیم سفلی از آن احتراز نموده \* خود صاحب مثنوی در مواضع عدیده ذکر فرعون نموده اگر ملاحظه کنید ادراک مینمائید که مقصود او این نبوده که بعضی نسبت میدهند \* و چه مقدار اظهار اشتیاق نموده که با احبای الهی مأنوس شود و خدمت دوستان حق فائز گردد \* این است که در مقامی ذکر مینماید \*

## بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد

### سیاه هستش ورق

باری ای سلمان \* بر احبای حق القا کن که در کلمات احدی بدیده اعتراض ملاحظه مینمائید بلکه بدیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید \* مگر آن نفوسیکه الیوم در رد الله الواح ناریه نوشته بر جمیع نفوس حتم است که بر ردّ من ردّ علی الله آنچه قادر باشند بنویسند \* کذلک قَدَرٍ مِنْ لَدُنِ مَقْتَدِرٍ قَدِيرٍ \* چه که الیوم نصرت حق بذکر و بیان است نه بسیف و امثال آن \* کذلک نَزَلْنَا مِنْ قَبْلِ وَ حِينَئِذٍ اِنْ اَنْتُمْ تَعْرِفُونَ \* فَوَالَّذِي يَنْطِقُ حِينَئِذٍ فِي كُلِّ شَيْءٍ بَاَنَّه لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ که اگر نفسی در ردّ من ردّ علی الله کلمه مرقوم دارد مقامی باو عنایت شود که جمیع اهل ملاء اعلی حسرت آن مقام برند \* و جمیع اقلام ممکات از ذکر آن مقام عاجز \* و اَلْسُنُ كَاثِنَاتٍ اِزْ وَصْفِشْ قَاصِرٌ چَه که هر نفسی الیوم بر این امر

أقدس أرفع أرفع أرفع مستقيم شود مقابل است با كل من في السموات والأرض و كان الله على ذلك لشهيد و عليم \* أن يا أحبباء الله لا تستقروا على فراش الراحة و إذا عرفتم براءكم و سمعتم ما ورد عليه قوموا على النصر \* ثم انطقوا و لا تصمتوا أقل من آن \* و إن هذا خير لكم من كنوز ما كان و ما يكون لو أنتم من العارفين \* اينست نصح قلم أعلى عباد الله را \*

باری ای سلیمان \* بدان که هر گز احدی از عباد که فی الجمله شعور داشته قائل باین نشده که مقبل و معرض و موحد و مشرک در یک مقام و درجه باشند \* و اینکه شنیده‌اید و یا در بعضی از کتب قبل دیده‌اید مقصود در ساحت قدس حق است \* و اینکه ذکر شد اسماء در ملکوت اسماء واحدند \* ملکوت را موهوم بدان ملکوت و جبروت و لاهوت الیوم طائف عرشند \* و از افاضه این مراتب و عوالم که در این مقام مشهود است عوالم لاهوت و جبروت و ملکوت و فوق آن در مواقع خود موجود و بر قرارند \* تفصیل این مقامات جائز نه و در اسماء مشیت معلق الی أن ینزله الله بالفضل و إنه علی کل شیء قدير \* باری در ساحت حق کل اسماء واحد بوده و خواهند بود و این قبل از ظهور کلمه فصلیه است \* مثلاً ملاحظه کن که الیوم جمیع مظاهر اسماء در ملکوت خود بین یدی الله مشهود \* و هم چنین مطالع صفات و کل ما کان و بمقتضای استوای هیكل قدم بر عرش عدل عنایتش نسبت بجمیع علی حد سواء بوده \* و لکن بعد از القای کلمه تفریق و تفصیل ما بین عباد موجود و مشهود \* چنانچه هر نفسیکه بکلمه بلی موفق شد بکل خیر فائز \* قسم بجزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقل من سم ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند \* اینست که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده \* و هر نفسیکه موقن نشد بذکر بلی عند الله غیر مذکور \* فنعوذ بالله عما قدر له من عذاب الذی لا عدل له \*

ای سلیمان \* بر عباد کلمات رحمن را القا کن و بگو خود را از ذناب ارض حفظ نمائید \* و بسخنهای مزخرف که بعضی بآن ناطقند گوش مدهید سمع را برای اصغای کلمات مطهر دارید \* و قلبرا برای عرفان جمال منزّه کنید از کل آنچه خلق شده \*

ای سلیمان \* القا کن که بسا از اسرار که تجلی جمال مختار بر قلوب شما مرور نمود و شما را بدون خود مشغول یافت و بمقرر قرار خود راجع شد \*

ای سلیمان \* بگو ای عباد بر اثر حق مشی نمائید و در افعال مظهر قدم تفکر کنید و در کلماتش تدبّر \* که شاید بمعین کوثر بیزوال ذوالجلال فائز شوید \* و اگر مقبل و معرض در یک مقام باشند و عوالم الهی منحصر باین عالم بود هر گز ظهور قلم خود را بدست اعدا نمیگذاشت و جان فدا نمینمود \* قسم

بافتاب فجر امر که اگر ناس برشی از شوق و اشتیاق جمال مختار در حینیکه آن هیکل صمدانیرا در هوا  
آویختند مطلع شوند جمیع از شوق جان در سبیل این ظهور عزّ ربّانی دهند \* باری شکر بطوطی داده‌اند  
و زبل بجعل \* زاغ از نغمه بلبل بی نصیب \* و خفّاش از شعاع شمس در گریز\*

ای سلمان \* ابتلایم در بین ملل و دول دلیلی است قوی و حجتیست محکم \* در مدّت بیست سنه شربت  
آبی براحت ننوشیدم و شبی نیاسودم \* گاهی در غلّ و زنجیر و گاهی گرفتار و اسیر \* و اگر ناظر دنیا و  
ما علیها بودیم هر گز باین بلایا گرفتار نمیشدیم \* طوبی از برای نفسیکه از اثمار این مقام مرزوق شود و از  
حلاوت آن بچشد \* از خدا بصر بخواهید و ذائقه سالم طلب کنید چه که نزد بی بصر نقش یوسف و  
ذئب یکسان است \* و در ذائقه مریض حنظلّ و شکر در یک مقام \* و لکن امیدوارم که از نفحات  
مقدّس این ایام نفوسی ظاهر شوند که عالم و ما فیها را بفلسی نخرند \* و عری از کلّ ما سواه بشرط الله  
ناظر شوند \* و جان دادن در سبیل رحمن را آسپل شیئ شمردند \* و از اعراض معرضین از صراط نلغزند  
\* و در ظلّ دوست مقرر گزینند \* فیا طوبی لهؤلاء فیا بشری لهؤلاء \* و یا عزّرا لهؤلاء و یا شرفا لهؤلاء \*  
تالله حوریات غرفات اعلی از شوق لقای این نفوس نیارامند \* و اهل ملأ بقا از اشتیاق نیاسایند \*  
کذلک اختصّ الله هؤلاء لنفسه و جعلهم منقطعاً عن العالمین \*

ای سلمان \* احزان وارده قلم رحمن را از ذکر مقامات احدیه منع نموده \* ضرّ بمقامی رسیده مقرر عزّیرا  
که اگر جمیع ما کان بر خوان نعمتش حاضر شوند و الی آخر لا آخر له از آنچه موجود است متنعم  
گردند ابدأ کسی را حرفی نه نسبت بخل داده‌اند \* و باطراف نوشته که شهریه ما را قطع کرده‌اند \*  
رذالت و پست فطرتیرا ملاحظه کن که برای جلب زخارف از ناس و افترای بجمال قدم این گونه  
مفتریات باطراف نوشته و فرستاده‌اند \* با اینکه تو در اینجا بوده و دیده که ابدأ این عبد شهریه این قومرا  
بچشم خود ندیده و آنچه هست در بیرون قسمت شده بهر نفسی داده میشود \* مع ذلک محض تضییع  
امر الله و اخذ دینار این قسم معمول داشته‌اند که شنیده \* قسم بجمال قدم که اول ضرّی که بر این  
غلام وارد شد این بود که قبول شهریه از دولت نمود و اگر این نفوس همراه نبودند البتّه قبول نمی کردم  
\* و تو مطلع شده که چه مقدار امر بر مهاجرین صعب شده و مع ذلک جمیع شاکریم و در قضای الهی  
راضی و صابر \* لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا \* علیه توکلنا فی کلّ الامور \* و این قوم که باطراف  
شکایت شهریه مینمایند و تکدی میکنند ادعای ربوبیت مینمایند و از حق معرض \* دیگر در شأن آن  
نفوس که متابعت این گروه نموده‌اند ملاحظه کن \* أف لهم و لمن اتبعهم فسوف يأخذهم زبانية القهر  
من لدن عزیز مقتدر قیوم \* و لن یجدنّ لأنفسهم من معین و لا ناصر \* کذلک نزل بالحقّ من جبروت  
الله المهیمن العزیز المحبوب \* و البهائم علیک یا سلمان و علی الذین ما باعوا کلمات الله بتوهمات مردود \*